

گیلان

عهدشاه عباس

به روایت محمودبن هدایت الله افوشته ای نطنزی مؤلف نقاوة الاثار فی ذکرالاخيار

شوشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم

○ فریدون شایسته

کتاب نقاوة الاثار فی ذکرالاخيار اثر ارزنده محمودبن هدایت الله افوشته ای نطنزی با ۱۱۷ گفتار، حوادث سیاسی و اجتماعی تاریخ صفویه را از واپسین ایام زندگانی شاه طهماسب اول تا یازدهمین سال پادشاهی شاه عباس اول (۱۰۰۷ هـ. ق) در بر گرفته است. کتاب مورد نظر تاکنون سه بار به چاپ رسیده که نخستین مرتبه آن در سال ۱۳۵۰ شمسی به اهتمام دکتر احسان اشراقی توسط انتشارات علمی و فرهنگی صورت گرفته است.

کتاب نقاوة الاثار اثر ارزنده ای در مباحث روزگار شاه اسماعیل دوم و نحوه مرگ وی، قیام نقطویان، قیام های مختلف در نواحی گوناگون تحت عنوان رهبری شاه اسماعیل دوم، جنگ و پیکار بانبروهای مهاجم ازبک، به ویژه روابط بین ازبکان به سرکردگی عبدالمومن سلطان و شاه عباس، به انضمام وقوع قیام های خان احمدخان و طالشه کولی در گیلان است.

نقاوة الاثار همانند دیگر منابع هم دوره و حتی دوره های بعد، مشحون از عبارات و لفاظی های ادیبانه و متکلف است و در همان حال از اشعار و آیات قرآن مجید به فراوانی بهره برده است. با توجه به اینکه نقاوة الاثار تالیف یکی از صاحب منصبان دوره صفوی است، از لابلای مطالب آن می توان به چگونگی روابط میان مردم و حاکمیت آن دوره و همچنین اوضاع زندگی سیاسی و اجتماعی ایران آن عصر آگاهی یافت.

هدف از این نوشته آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی گیلان در عهد شاه عباس از زبان این منبع می باشد به همین جهت قبل از اقدام به این عمل، معرفی اجمالی اثر ضروری به نظر می رسد. همان طور که در تاریخ آمده است، شاه عباس صفوی در سال ۱۰۰۱ هـ. ق با براندازی حکومت خان احمدخان، حاکم ناحیه بیه پیش (لاهیجان)، گیلان را از حالت حاکم نشین محلی ساقط کرد و در سال ۱۰۰۶ هـ. ق با تبدیل آن نواحی (بیه پس و بیه پیش) به املاک خاصه، از سوی خود شخصی را به عنوان وزیر گیلان منصوب نمود. وزیر انتصابی می بایستی در اثر همکاری با بخشی از نیروهای انتظامی مامور در آنجا و یک مستوفی که به امر مساحی زمین ها و تعیین و وصول مالیات ها می پرداخت، به اداره ناحیه تحت ماموریتش اقدام می کرد.

منابع دوره صفوی به علل اختلاف بین شاه عباس و خان احمد خان پرداخته اند و گاهی مواقع بین نوشته های آنان موارد تشابه و یا متضادی دیده می شود. افوشته ای نطنزی علل اختلاف بین آن دو را در دو مورد بر شمرده است:

- ۱- در مدتی که شاه عباس جهت انجام شکار در ناحیه بین قزوین و دیلمان حضور داشت. خان احمدخان به ملاقات شاه نرفت و به رسم مالوف که در چنین مواقعی می بایستی حاکمان نواحی، پیشکش لایق را به محضر شاه تقدیم می کردند او از این عمل هم سرباز زد. (صص ۳۹۹-۴۰۰)
- ۲- پس از پناهنده شدن هشت امیرسرکش دولت صفوی به خان احمد به نام های: محمدشریف خان، سلطان محمودخان سلطان خان، مرشد قلی سلطان، محمدسلطان، جعفر سلطان چاوشلو و محمدعلی عسس قزوینی، خان احمد به دفعات مختلف با ارسال هدایا و پیشکش ها کوشید تا شاه عباس را از تلاش برای استرداد آنها منصرف سازد ولی پس از مواجهه با خشم و عصبانیت شاه به ناچار آنان را به شاه تحویل داد. (صص ۳۹۳-۳۹۵)

در مقایسه بین نوشته های محمودبن هدایت الله افوشته ای نطنزی و ملاعبدالفتاح فومنی، دیدگاه ملاعبدالفتاح درباره علل براندازی خان احمدخان از قدرت، پذیرفتنی تر است. ملاعبدالفتاح در این باره می نویسد: «... خواجه مسیح وزیر معزول خان احمد، شاه عباس را به تسخیر و تصرف گیلانات ترغیب و تحریض نموده پیوسته عرض می نمود که گیلانات - بیه پس و بیه پیش - مملکت عظیم است و خان احمدخان عقیم و اکلاهی بیه پس دو وارث دارد - و وکلای ایشان فضول و همیشه در ملک بیه پس فتنه و فتور و انقلاب و آشوب است و اگر پادشاهان یکی از بندگان دولت خواه را نامزد تسخیر گیلانات نمایند به سهولت و به آسانی بدست می آید و مدت ۳ سال خواجه نمک به حرام صباحت کمال عروس گیلان را در نظر شاه عباس جلوه می داد...»

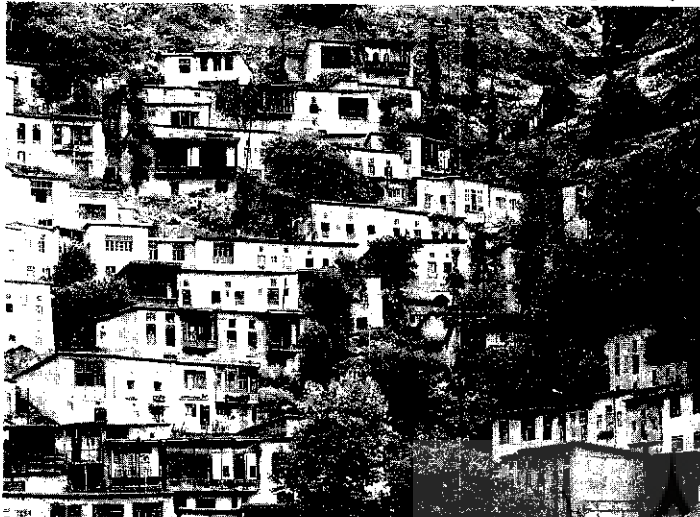
افوشته ای بر این عقیده است که خان احمدخان برای تداوم حکومت خود در گیلان، پیشنهاد ازدواج دختر خود با پسر شاه عباس را داده است. وی می نویسد: «... به خدمت نواب پیغام داد که برضیم مهر تنویر شهریار جهانگیر، این معنی واضح است که به واسطه کبرسن و عروض ضعف و پیری معلوم که چند گاه دیگر مهلت زندگانی باشد و پسری ندارم که والی عهد و قائم مقام من باشد صلاح دولت در این است که نواب دختر را نامزد پسر کند و مملکت گیلان را به جهاز دختر قبول فرماید...» (ص ۴۰۱)

اگر چه افوشته ای از ذکر ادامه داستان که همانا ازدواج دخترخان با فرزند شاه عباس است سرباز زده و با قید این عبارت: «... این مقدمات نیز موافق مزاج اشرف نمی افتد.» (ص ۴۰۱) «عالم اطلاع و آگاهی کافی خود را نشان داده است، ولی باید گفت در مقایسه بین نظر افوشته ای نطنزی با دیدگاه های ملاعبدالفتاح و ملاجلال منجم، نوشته افوشته ای درست به نظر نمی رسد. نوشته های دو مورخ یاد

- نقاوة الاثار فی ذکرالاخيار
- تالیف: محمودبن هدایت الله افوشته ای نطنزی
- به اهتمام دکتر احسان اشراقی
- ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۵۰

افوخته‌ای در کتاب خود تلاش خان احمدخان در دربار عثمانی برای بازگشت به حکومت گیلان را انعکاس داده و مطالبی در این باره تحریر کرده است

ماسوله - گیلان



**کتاب نقاوة الآثار اثر ارزنده‌ای در مباحث روزگار
شاه اسماعیل دوم و نحوه مرگ وی، قیام نقطویان،
قیام‌های مختلف در نواحی گوناگون تحت عنوان
رهبری شاه اسماعیل دوم، جنگ و پیکار با
نیروهای مهاجم ازبک، به ویژه روابط بین ازبکان
به سرکردگی عبدالؤمن سلطان و
شاه عباس، به انضمام وقوع قیام‌های خان احمدخان و
طالبه کولی در گیلان است**

شده گویای این واقعیت است که پیشنهاد ازدواج دخترخان احمد با فرزند شاه عباس، از سوی شاه مطرح شده است. نگاهی به نوشته‌های دو مورخ یاد شده ما را به این واقعیت می‌رساند.

ملا عبدالفتاح پیشنهاد ازدواج مذکور را از سوی خواجه مسیح وزیر معزول خان احمد اعلام می‌کند و می‌نویسد: «... به دلالت خواجه مسیح خاتن از خان احمدخان به جهت فرزند خود محمدباقر میرزاشه‌پور به صفی میرزا دختر طلبیدند و خان احمدخان در مقام اعتذار درآمده عرضه داشتی به خط خود قلمی نموده ارسال نمود.»

ملاجلال‌الدین منجم که در کتاب تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال منجم) نقش خود را در انجام عقد بین آنان به تفصیل ذکر نموده است با بیان اینکه قبل از وی از سوی شاه عباس کنیزی جهت انجام خواستگاری به نزد خان احمد باریافته بود و خان از پذیرش او امتناع ورزید چنین می‌نگارد که اولاً پیشنهاد خواستگاری از سوی شاه عباس مطرح شده است. ثانیاً؛ خان احمدخان نظر مساعدی نسبت به انجام این پیوند نداشته است.

نوشته عبدالفتاح تحت این عنوان که: «خان احمدخان در مقام اعتذار درآمده» و عبارت ملاجلال منجم که: «خان احمد آزرده شد» نافی نظر افوخته‌ای می‌باشند.

ملاجلال در این باره می‌نویسد: «... کنیزی از حرم که داخل خدمت نواب جنت مکانی بود با مروارید و انگشتری و بعضی تحف به گیلان فرستادند که خواستگاری کند و چون خبر به خان احمد رسید آزرده شد شخصی به سرمیدان لاهیجان فرستاد که چون او بیاید بی توقف او را برگردانند...» افوخته‌ای در ادامه به انعکاس تلاش خان احمدخان در دربار عثمانی جهت بازگشت به حکومت گیلان مطالبی را به رشته تحریر درآورده است. وی نمونه‌هایی از نامه‌های متبادله میان سلطان عثمانی و شاه عباس صفوی را در کتاب خود درج کرده است. سلطان عثمانی در سال ۱۰۰۲ هـ. ق. یک ایلیچی - سفیر- سخندان را به همراه نفایس گرانبها به دربار شاه عباس فرستاد و در طی نامه‌ای به شاه نوشت: «... چون خان احمد سیدی عزیز است و عمر او قریب به هفتاد رسیده اکثر ایام زندگانی را به فراغت و کامرانی گذرانیده و درین ایام به طریق آباء و اجداد کرام سررشته ارادت و اعتقاد از دست نداده و همواره شیوه متابعت و طریقه مصادقت مسلوک داشته... جهت تراضی و تشفی خاطر اینجناب به دستور سابق حکومت مملکت گیلان و توابع را به او مخصوص دانسته عنان اختیار آن ملک را به تصرف او گذرانند...» (ص ۴۶۷)

سلطان عثمانی برای بازگشت خان احمد به حکومت گیلان در این نامه حتی پیشنهاد ارزنده‌ای را تقدیم شاه صفوی کرد. نیت سلطان عثمانی از این تلاش‌ها مشخص نیست ولی به احتمال قریب به یقین انتقال ثروت‌های فراوان و اهدای پیشکش‌های ارزنده به سلطان و ارکان دولت، آنان را به این درجه از تلاش‌ها ترغیب نموده است. این گمان که سلطان عثمانی شاید می‌خواست بدین وسیله در صورت تهاجم به خاک ایران در آن ناحیه برای خود متحدی را جست‌وجو کند منطقی نیست زیرا سلاطین سلف عثمانی همچون: سلطان سلیم و شاه سلیمان قانونی به جز دعوت به تحریک و اغتشاش مخالفان دولت صفوی چون: امیر حسام‌الدین اسحاقوند و پسرش (امیر هداچ یا مظفر سلطان) و عبیدخان ازبک یا اسماعیل خان شیبک هیچگونه اقدام عملی در حمایت از آنان انجام ندادند.

در ادامه نامه سلطان عثمانی به شاه عباس، افوخته‌ای آورده است: «... چون نواب شهریار ممالک ایران، کشور گیلان را به خان احمد واگذارند، در عوض هر ولایت که از مملکت آذربایجان به تصرف اولیای دولت نواب خواندگار در آمده، مع ولایات شروانات و هر محل دیگر که نواب اراده فرمایند برایشان مسلم داریم و معینا اینجناب ممنون منت و رهین لطف و عطاوت بی غایت بوده هرآینه مزید مواد مصادقت و محبت می‌گردد.» (ص ۴۶۸).

شاه عباس در پاسخ به نامه سلطان عثمانی، خاطر نشان ساخت که مطابق عهدنامه فی مابین دو طرف متعهد هستند کسانی را که به جهت مخالفت با دستگاه حکومت به سوی آنان روانه شده‌اند به یکدیگر بازگردانند پس مطابق این پیمان دولت عثمانی باید در جهت بازگشت خان احمدخان به ایران اقدامات مقتضی را به عمل آورد. افوخته‌ای با ذکر این مطالبه پیشنهاد شاه عباس را چنین آورده است: «... باید که خان احمد را که از جمله منسوبان و منصوبان این سلسله کریمه است در صحبت شخصی معتمد علیه که در آداب خیرخواهی و مراسم استنابت پادشاهی طرفین مشارالیه باشد به اینجناب فرستد تا نواب همایون ما هر بلاد و دیار که مناسب شاعر و اعتبار او داند او را به حکومت آن موضع نصب نماید...» (ص ۴۶۹)

نقاوه الآثار در ادامه این مبحث، همچنان از تلاش‌های دربار عثمانی برای بازگشت خان احمد به حکومت گیلان مطالبی را بازگو می‌نماید. سلطان عثمانی به تلاش‌های خود در این باره ادامه می‌داد و چون از سوی خود نتوانست به حداقل توفیقی دست بیابد به خان احمد گوشزد کرد که: «... اکنون چون روی ارادت به این درگاه خواهین پناه آورده و دست اعتصام به عروه‌الوقفی دولت ابد بپایب مازده، حکمی بنویسیم به پاشای بغداد تا او، ایلیچی به درگاه سپهر اشتباه پادشاه فریون اساس، شاه عباس

فرستد و از زبان نواب همایون ما، حکومت مملکت گیلان یا محل دیگر از جهت تو استدعا نماید...» (ص ۴۷۲)

افوخته‌ای با بیان این مطلب ادامه می‌دهد که به جهت دروغ گفتن خان احمد به سلطان عثمانی، سلطان از وی روی برگردانده و از ادامه تلاش‌های خود برای بازگشت او به ایران، انصراف ورزید. ماجرا از زبان افوخته‌ای خواندنی است. او می‌نویسد:

شخصی از ولایت کازرون یک جلد کتاب قرآن که به خط یزیدبن معاویه نوشته شده بود و مربوط به دوره عثمان بود به نزد سلطان عثمانی آورد. سلطان پس از مشاهده این کتاب به جهت اینکه اسامی افرادی که آن را منتقل کرده بودند جملگی در آغاز قرآن آمده بود بدون وقفه زبان به تعریف و تحسین آن می‌گشود و مکرر می‌گفت: اگر تمامی مملکت ایران به تصرف من در می‌آمد اینقدر خوشحال نمی‌شدم. خان احمد که در مجلس حاضر بود از فرصت استفاده کرده و خطاب به سلطان عثمانی گفت: این قرآن در خزانه پدران او بوده که شاه عباس برای او فرستاده است.

افوخته‌ای سخن خان احمد را دروغ دانسته و فاش شدن این دروغ را دلیل رویگردانی سلطان عثمانی از او دانسته و در ادامه ذکر می‌کند: «... خواندگار - سلطان عثمانی - از استماع این سخن برآشفته و او را پیش آورد و آن صفحه را به او نموده پرسید که ازین جماعت کدام یک پدر و جد تو بوده‌اند و خان احمد چون از آن مقدمه غافل بود، به غایت خجلت گشته سرش مندی در پیش افکند و خواندگار از این جهت کمال دماغ خشکی و آزرده‌گی بهم رسانیده به او گفت: که نه من به تو گفته بودم که دروغ نگویی؟ اکنون اگر تو سید نمی‌بودی به سیاست هر چه تمام‌تر ترا بردار عبرت کشیده هلاک می‌کردم برخیز و از پیش من برو و بعد از این درین ملک میاش و خان احمد به واسطه آن حرف غبرواق از نظر اعتبار افتاده روی بودن آنجا و مجال حضور نیافت و آخر الامر به شفاعت بعضی از وزرای کرام و پاشایان عظام رخصت زیارت عتبات سدره مرتبات حاصل نموده مابوس و محروم، از دارالملک روم بیرون رفت و البیوم که تاریخ هجری به سنه اثنی و الف - ۱۰۰۲ هـ. ق. رسیده، به سعادت طواف روضه ملک مطاف حایره به علیه السلام و التحیه مشرف و سلطنت عاجل را به پادشاهی اجل مبدل ساخته در بلده جنت رتبه کربلا ساکن است.» (صص ۴۷۲-۴۷۳)

یکی از قیام‌های سیاسی و اجتماعی در دوره شاه عباس قیام طالبه کولی بود. در نوشته‌های

یکی از قیام‌های سیاسی و اجتماعی گیلان در دوره شاه عباس قیام طالسه کولی بود. در نوشته‌های مورخان عهد صفوی درباره علت قیام مطالب گوناگونی ذکر شده است افوشته‌ای نطنزی نیز صفحات متعدد و معتنابهی از کتابش را به این قیام اختصاص داده است

مورخان عهد صفوی درباره علت قیام مطالب گوناگونی ذکر شده است افوشته‌ای نطنزی که صفحات متعدد و معتنابهی را به این قیام اختصاص داده درباره علت قیام بر این عقیده است که: «... سبب کلی فساد طالسه کلی این بود که در آن وقت که نواب همایون کیا- شاه عباس - کیا فریبون را منظور نظر اعتبار گردانیده علم سپهسالاری او را در مملکت گیلان برافراخت و عنان اختیار سپاهیان و لشکریان گیلان را به دست اقتدار او داد سایه التفات بر ساحت احوال طالسه کلی که اعظم امرای گیلان و سردار معتمد و معتبر خان احمد بود نینداخت.» (ص ۴۷۷)

از نوشته ملا عبدالفتاح قومنی چنین برمی آید طالسه کولی تا زمانی که احتمال بازگشت خان احمدخان وجود داشت، به قیام نپرداخت. او تنها زمانی به قیام برخاست که عدم بازگشت خان احمدخان به گیلان و عدم جلوس دوباره وی بر مسند قدرت او محرز شده بود. عبدالفتاح در این باره می نویسد: «... چون طالش کولی در حیان خان احمد خان را بسته دید اراده یاغیگری نمود.»

افوشته‌ای از پیام طالسه کولی به مردم رشت که آنان را دعوت به قیام کرده بود چنین یاد می کند: «... قاصدی نزد اهالی و اعیان رشت فرستاد و برین وجه پیغام داد که چون حاکم و سردار شما را بی جهتی ظاهر و سببی باهر مواخذه و مقید کرده اند و در مقام استیصال نهال آمال او در آمده عنقریب ملک شما پایمال حوادث خواهد گشت بلکه این فتنه و فتور در ولایت ما نیز سرایت کرده عمده ممالک گیلان مستاصل و مستهلک خواهد گردید غیرت و تعصب مقتضی آن است که ما و شما به یکدیگر اتفاق نموده طایفه قزلباش را بالکلیه از مملکت گیلان اخراج کنیم...» (ص ۴۷۸)

در مقایسه بین نوشته‌های افوشته‌ای نطنزی و ملاعبدالفتاح قومنی، در مورد قیام طالسه کولی به دو تفاوت می توان اشاره کرد:

۱- ملاعبدالفتاح همانطور که در قیل گفته شده، قطع امید طالسه کولی را از بازگشت خان احمدخان از خاک عثمانی به ایران علت قیام وی برشمرده است.

۲- اما افوشته‌ای نطنزی معتقد است که علت سرکشی و عصیان طالسه کولی این بود که او به جهت عدم توجه و التفات شاه عباس که تمامی سرداران خان احمد را مورد دلجویی قرار داده و آنان را به منصب‌هایی گمارده بود ولی نظر مساعدی نسبت به وی نداشت به قیام همت گماشت و آنچه که در نامه طالسه کولی به مردم رشت آمده که حاکم و سردار شما را بی جهتی ظاهر و سببی باهر مواخذه و مقید کرده اند نظر به حبس و بازداشت علیخان حاکم رشت بود که از سوی شاه عباس به جهت اهمال کاری در جنگ با امیر حمزه خان حاکم گسکر مورد غضب قرار گرفته بود. افوشته‌ای بر این باور است که طالسه کولی در باطن برای نیل به هدف خود ولی در ظاهر به جهت کسب حمایت مردم رشت و حومه، قضیه بازداشت علیخان را مستمسک خود برای توجیه زمینه قیام قرار داده است.

از نوشته افوشته‌ای چنین برمی آید که این سیاست طالسه کولی موجب شد که سپاه گسترده‌ای از مردم بیه پس و بیه پیش به سرداری طالسه کولی در مقابل سپاه صفوی بسیج شود.

از مقایسه نوشته‌های افوشته‌ای و ملاعبدالفتاح، می توان به گستره وسیع قیام مردم گیلان به رهبری طالسه کولی پی برد. افوشته‌ای به چند مطلب مهم در نقاوة الآثار پرداخته است که برآیند آنها حکایت از دو مسئله دارد:

۱- دامنه گسترده قیام که مردم ناحیه بیه پس و بیه پیش در آن شرکت داشتند.

۲- شجاعت و بیباکی مردم گیلان که دست از قیام بر نمی داشتند.

افوشته‌ای، ضمن شرح تلاش‌های شاه عباس در سرکوب قیام، آزاد شدن علی بیگ حاکم در بند رشت و قومین را تلاشی از سوی شاه عباس برای آرامش مردم گیلان دانسته است و در ادامه از بسیج گسترده سپاه به سرداری فرماندهان عالی رتبه نظامی سخن گفته است. افوشته‌ای می نویسد: «... علی بیگ عزیزم‌ای به نواب همایون ارسال داشته استدعای خلاصی از قید نمود مشعر به آنکه خلاصی او موجب تسخیر مملکت گیلان و سبب تسکین این ماده فتنه نشانت معروض داشت و التماس خان عالی مکان شرف وصول و درجه قبول یافته علی بیگ از قید حبس نجات یافت و نشان حکومت گیلان بیه پس به دستور پیش به نام او نوشته با خلعات فاخره از تاج مرصع و کمر و اسب تازی با زین زر جهت او تعیین شده به لقب خانی سرفراز گردید و حسب اشاره علیه، به مرافقت امارت ماب حسین خان قورچی شمشیر خاصه شریفه و گنج علی خان سلطان کرد و امیر عباس و کیا جلال الدین و کیافریدون و خواجه مسیح‌الدین وزیر گیلان، علم توجه به دیلمان برافراشته...» (ص

قلعه رودخان، قلعه‌ای باستانی یا دوهزار سال قدمت، نزدیک قومین

(۴۸۰).

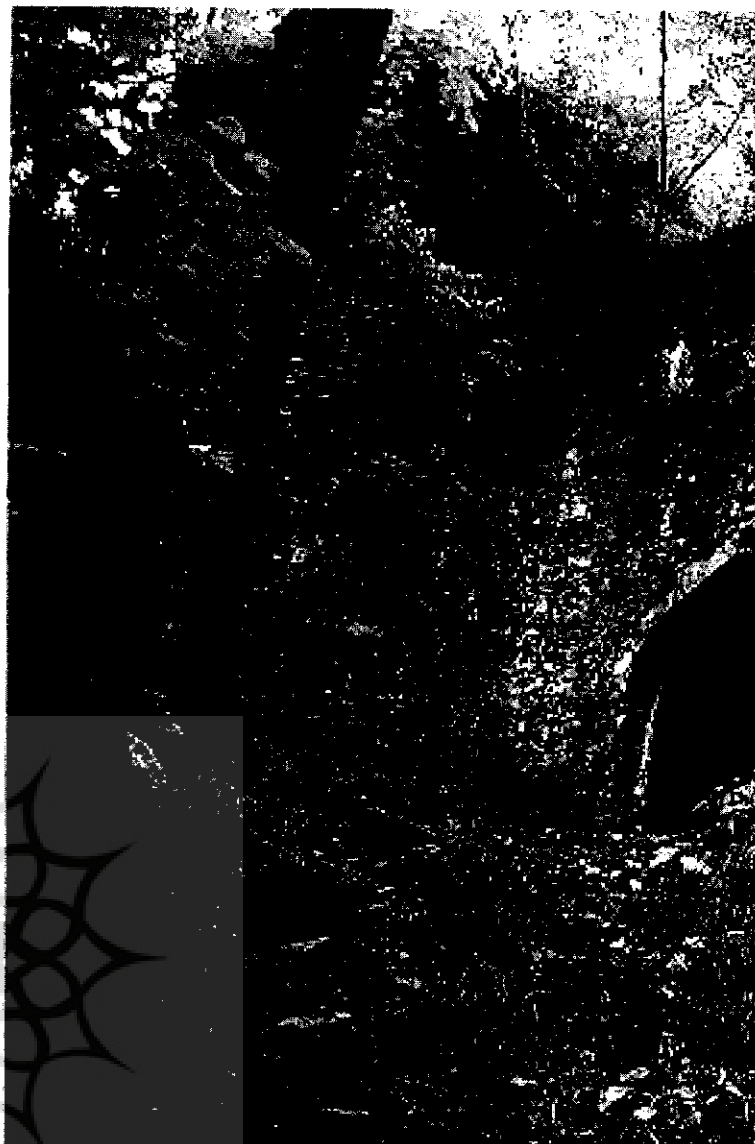
افوشته‌ای از مقاومت و تداوم ستیزه جویی مردم گیلان می نویسد: «... مکرر محاربات صعب به وقوع پیوسته هرکرت بسیاری از گیلانیان معروض تیغ غازیان بهرام حسام گشته لوی «وان چندنا لهم العالون» می افراشتند و گیلکان درین مدت با وجود مغلوبیت، همچنان برخلاف و نفاق اصرار نموده دست از عنان ستیزه و انکار بر نمی داشتند.» (ص ۴۷۹)

نوشته عبدالفتاح قومنی هم موید گستردگی دامنه قیام طالسه کولی است. در تاریخ گیلان وی آمده است: «... حسب فرمان عساکر به جهت تنبیه و تعذیب مخالفان روانه مملکت بیه پیش شدند و قورچی باشی به اتفاق سرداران سپاه به لاهیجان نزول نموده از دیلمان و خورگام تاکوهایت سمام همه جا به امر او سپاه قسمت نموده مقرر فرمود که تمامی عسکر پیاده در جنگل‌ها و جبل‌ها ترددات کرده و مادام که طالش کولی و مخالفان به دست درنیاوند آرام و خورد و خواب بر خود حرام دانند وسیعی موفور درباره تسخیر باغیان به تقدیم رسانند.» افوشته‌ای در طی اشعاری از کشتار فجیع و بی رحمانه مردم در این قیام سخن گفته است. زبان اشعار خود حاکی از مقاومت و ایستادگی مردم بستوه آمده‌ای بود که قتل عام خود را بر زندگی ننگین ترجیح داده بودند.

از نوشته افوشته‌ای چنین مستفاد می شود که بعد از سرکوبی قیام طالسه کولی، حکومت در اختیار نماینده شاه عباس که از پایتخت به آنجا اعزام شده بود قرار داشت و حاکم محلی در خدمت او می توانست به اداره امور بپردازد. این نکته مؤید برانزای مطلق حاکمان محلی گیلان از قدرت تامه بود: «... بعد از مسخر شدن کشور گیلان، علی خان حاکم رشت و قومین را به دستور سابق به حکومت گیلان بیه پس مصحوب امارت دستگاه حسین خان شاملو ارسال داشت.» (ص ۴۸۳)

افوشته‌ای در خلال نگارش اوضاع گیلان در عهد شاه عباس، مراتب ناخرسندی خود را نسبت به اعمال و رفتار ساکنان آن ناحیه آشکارا ذکر نموده است. نامبرده در پاسخ به این سؤال که چرا مردم گیلان پس از اعلام اطاعت و انقیاد نسبت به حکومت مرکزی، به قیام و عصیان مبادرت می ورزند چنین به داورى نشسته است: «مملکت گیلان رابه سبب افراط رطوبت و برودت در آب و هوا و آنکه اغلب ماکولات حیوانیه آنجا گوشت ماهیست، ماده بلغم بر طبیعت عامه مردم آن دیار غالب است و به حسب حکمت، این طبیعت نسبت به سایر طبایع قبول اثر به سهولت می کند و تأثیر اشیا در آن زود به

شاه عباس صفوی در سال ۱۰۰۱ ه.ق
با براندازی حکومت خان احمدخان،
حاکم ناحیه بیه پیش (لاهیجان)،
گیلان را از حالت حاکم نشین محلی ساقط کرد و
در سال ۱۰۰۶ ه.ق با تبدیل آن نواحی (بیه پس و بیه پیش)
به املاک خاصه، از سوی خود شخصی را
به عنوان وزیر گیلان منصوب نمود



خلاصی یافت و در قزوین بسر می‌برد، با رفیقان مدبر و مصلحت آن بخت برگشتگان منبر مکتوبی به مردم گیلان نوشتند مضمون آنکه مخفی نماند که از اعیان گیلان فلان و فلان کشته شدند و ما به لطایف الحیل خود را از کشتن رهائیده در قزوین بی دغدغه خاطر سیر می‌کنیم و عنقریب گریخته می‌آییم و این نوبت تاجان در تن و سر در بدن هست، گیلان را به قزلباش نمی‌گذاریم و این کاغذ را هنوز از قزوین بیرون نفرستاده بودند که مضمون خدیعت مکنونش ظاهر شده بر زبانها افتاد و شیخ احمد آقا که حاکم و داروغه قزوین است، چند کس به سر راهها فرستاده هر گیلانی را که می‌رفت همه را گرفته آوردند بعد از تفحص و تجسس کاغذ بیرون آمد.» (ص ۵۴۴)

پس از این واقعه، شاه عباس، شیخ احمد آقا را مامور قتل عام مردم گیلان کرد. افوشته‌ای نطنزی دقیق‌تر از دیگر منابع به این مسئله پرداخته است: «... شیخ احمد آقا که از امرای غضب درگاه فلک اشتباه بود مامور شد به گیلان رفته آثار «کل من علیها فان» بظهور رساند و جناب مشارالیه چون به مملکت گیلان داخل شد آنچه مقتضای غضب و قهر جهانسوز شهریار فیروز بود و شیوه‌ای که نفس بدآموزش تقاضا می‌نمود بر آن افزود و به هر موضع که آوازه سیاست او رسید، ترس و بیم به مثابه‌ای بر زن و مرد آنجا مستولی گردید که مکنون «یوم ترونها تذهل کل مرضعه عمارضعت و تضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری» به فعل آمد و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد، شکم ایشان شکافته بچه‌ها را بدر آورده بر سر نیزه کرد و در بعضی قری و مواضعی که نسبت به آن جماعت داشت، در قتل و خونریزی به نوعی مبالغه نمود که در آن دیار دیار نگناشت.» (ص ۵۴۵)

ملا عبدالفتاح فومنی نسبت به افوشته‌ای با لحن ملایم‌تری از اقدامات شیخ احمد آقا یاد می‌کند و مناطقی را که این قتل عام در آنها صورت گرفته است نام می‌برد: «... در سنه ثلث و الف (۱۰۰۳ ه.ق) شیخ احمدآقای میر غضب را طلبیده مقرر نمود که قتل عام را شمار خود نماید. آن مظهر قهر الهی که در بیرحمی و سفاکی دلیر و مشهور بود در طالشستان، خرگام دیلمان، کلیجان و سامان، شمشیر خون آشام از نیام کشیده و قتل به افراط نموده بر انات و ذکور اکتفا نفرمود و چندین مؤمن و مسلمان و عجزه و بیچارگان به فرموده آن مطرودان درگاه ایزدی، شربت شهادت چشیدند.»

در مقام مقایسه بین نوشته‌های عبدالفتاح و افوشته‌ای می‌توان به تفاوت عاطفی دو مورخ پی برد. اگر افوشته‌ای کوشیده است که این اقدامات شیخ احمدآقا را با وعده الهی و آیات قرآن مجید الفت دهد ولی عبدالفتاح، عاملان قتل عام را مطرودان درگاه ایزدی دانسته و کشته‌شدگان را شهید نامیده است.

افوشته‌ای از قتل طالشه‌کولی سخنی به میان نمی‌آورد ولی عبدالفتاح درباره فرجام طالشه کولی می‌نویسد: «... طالش کولی و چند نفر دیگر از اقربا و اقوام که دستگیر و اسیر شده بودند با رؤس کشتگان به قزوین به نظر شاه عباس رسانید و حسب الحکم طالش کولی و اقوام او در میدان قزوین به قتل رسیدند.»

پی نوشت‌ها:

۱. فومنی عبدالفتاح: تاریخ گیلان و نهضت مشروطیت در گیلان، با تصحیح و مقدمه دکتر عطاءالله تدین، انتشارات فروغی، چاپ، سال ۱۳۵۳، صص ۱۰۵-۱۰۶.
۲. فومنی، پیشین، ص ۱۰۶.
۳. ملاجلال منجم: تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم، به کوشش سیف الله وحیدینا، انتشارات وحینه چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷.
۴. فومنی، پیشین، ص ۱۲۷.
۵. فومنی، پیشین، ص ۱۲۸.
۶. ترکمان اسکندریبیک: تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، انتشارات امیرکبیر تهران و تایید اصفهان، چاپ دوم، سال ۱۳۵۰، صص ۴۹۲-۴۹۳.
۷. ملاجلال منجم، پیشین، ص ۱۳۳.
۸. فومنی، پیشین، ص ۱۲۸.
۹. فومنی، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۰.

حصول می‌پیوندد و اما آن اثر سریع الزوال و آن تاثیر لازم الاختلال است....» (صص ۵۴۰-۵۴۱)
مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی (اسکندریبیک ترکمان) همانند افوشته‌ای درباره مردم گیلان به اظهار نظر پرداخته است و در مورد علل پیدایش و شکست قیام‌های مردم گیلان می‌نویسد:

«... بر عالمیان پوشیده نیست که مردم گیلان به غایت خفیف عقل و تیره رای و بی‌عاقبت‌اند و نهال قامت آن جماعت در جویبار ظلمت بالا کشیده و از خوان مواهب ازلی جز مایه غدو بیوفایی نجشیده‌اند بوی مروت و مردمی به مشام ایشان نرسیده عموم آنجا به مرتبه‌ای طالب فتنه و آشوبند که اگر برزیکزاده‌ای در عهد سلطان مستقلی به اراده سلطنت و استقلال روی به پیشه مخالفت و اضلال، نهند مجموع خلاقیت بی‌درنگ آهنگ ملازمت او نموده در روز اول جمعیتی فاحش دست می‌دهد و در همان روز به مجرد امر سهلی و استماع خبری که از خود بی‌خبری بدیشان رساند عقد جمعیت آن گروه پریشان عاقبت‌ه از یکدیگر پاشیده به شامت آن گرفتار می‌گردند و روز دیگر اگر همین نوع قضیه روی نماید همان حرکت از ایشان به تقدیم می‌رسد و با آن که یقین ایشان حاصل باشد که فردا به شامت آن - گرفتار خواهند شد امروز را مغتنم شمرده اصلاً در عواقب امور اندیشه نمی‌نمایند و جهت یک روزه دولت نالستوار خود را در عرصه هلاک می‌اندازند و دیوار آشنا با حقوق نمک خوردگی هرگز خالی از نفاق یکدیگر نبوده‌اند و هریک گمانی مضرتی از دیگری به خود می‌برده‌اند چه بسیار این قسم اعمال ناهنجار از آن قوم به کردار اصدار یافته و همانا آب و هوای آن ملک جز این اقتضای نمی‌کند و در هر چند روز حاکمی در آن دیار دم از استقلال می‌زده و اگر سرداران آنجا به تیغ غدر کشته گشته، سر در فتنه و شورش نهاده‌اند از قومی چنان، احتراز کردن در مذهب ائمه، خیرها واجب است بل اوجب.»

در مقایسه بین نوشته‌های ملاجلال منجم و افوشته‌ای نطنزی می‌توان دریافت که طالشه کولی پس از دستگیری توسط شاه عباس بخشیده شد، ولی عمل او پس از بخشش، موجب دستگیری مجدد و قتل نامبرده گردید، اگر چه هر دو مورخ از بخشودگی وی پس از دستگیری سخن گفته‌اند ولی در بیان علت قتل طالشه کولی بین آن دو اختلاف وجود دارد:

ملاجلال، علت قتل طالشه کولی را قتل سهراب بیگ می‌داند در حالی که این قتل به اشاره و رای شاه عباس صورت نگرفته بود. «اما افوشته‌ای می‌نویسد: «در زمانی که طالشه کولی از مرگ